

بررسی داوری پذیری دعاوی دوران تصفیه امور ورشکستگی

مرضیه دبیری قصرعاصمی^۱، فیض‌الله جعفری^۲

چکیده

در حقوق ایران، ارجاع دعاوی ورشکستگی به داوری ممنوع است (ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). در برخی کشورها این ممنوعیت با شناخت صلاحیت انحصاری برای دادگاه‌های ویژه ورشکستگی ایجاد گردیده است، لیکن در خصوص داوری‌پذیری دعاوی مرتبط با ورشکستگی که در دوران تصفیه ممکن است اقامه شود، مقررات حقوقی مشخص وجود ندارد. برای پاسخ‌گویی به این پرسش که آیا این دعاوی داوری‌پذیر هستند یا خیر، باید ریشه و علت داوری‌پذیر نبودن اصل دعاوی ورشکستگی معلوم شود. در این مورد علل مختلفی مانند مغایرت با نظم عمومی یا حمایت از حقوق طلبکاران ذکر شده است. به نظر می‌رسد ریشه اصلی این ممنوعیت در محدودیت ذاتی داوری است؛ داوری قابلیت حل و فصل دعاوی ورشکستگی را به نحو مؤثر ندارد. در خصوص داوری‌پذیر بودن دعاوی دوران تصفیه، نوشته حاضر به روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه می‌رسد که باید قائل به تفکیک شد؛ بدین صورت که اگر دعاوی طرح شده در دوران تصفیه، نشأت گرفته از حقوق و تکالیف آمره در قوانین ورشکستگی بوده و در جهت اجرای حکم ورشکستگی و تبیین صحیح حقوق طلبکاران باشد، به تبعیت از اصل دعاوی ورشکستگی قابل ارجاع به داوری نیست، اما دیگر دعاوی که منشأ پیدایش آنها، قوانین دیگری غیر از ورشکستگی است، داوری‌پذیر هستند.

واژگان کلیدی: داوری‌پذیری، تصفیه ورشکستگی، دعوی، اهلیت، حل اختلاف.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا-همدان
Marzie69dabiri@gmail.com

۲. دکتری حقوق خصوصی و عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا-همدان (نویسنده مسئول)
jafarylaw@yahoo.com

درآمد

حمایت قضایی از اشخاص و حل اختلافات آن‌ها از طریق دادگاه دولتی، یک حق و سازکار اولیه و پیش فرض است که در قانون اساسی تضمین شده است. طرفین باید بدانند چه زمانی و تحت چه شرایطی می‌توانند از این سازکار حل اختلاف پیش فرض انصراف داده و به جای آن، داوری یا سایر روش‌های جایگزین دادگاه را انتخاب کنند. مزایای ویژه رجوع به داوری و حل و فصل اختلافات از طریق آن، موجب شده که استقبال زیادی از آن به عنوان یکی از شیوه‌های حل اختلاف جایگزین دادگاه به عمل آید (هولتزمن، ۱۳۸۱: ۴۵). در خصوص بعضی از دعاوی که محاکم دولتی بر اساس اصل حاکمیت خود، صلاحیت ذاتی و انحصاری دارند، محدودیت‌هایی در ارجاع به داوری بر اساس سیاست‌های عمومی کشور وضع شده و این‌که کدام موضوع قابلیت ارجاع به داوری دارد و کدام موضوع قابل ارجاع به داوری نیست، به اهداف و سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت‌ها بستگی دارد (Kocev: 5). از جمله این دعاوی، دعوای ورشکستگی است و در خصوص علت آن بیان شده که دعوای ورشکستگی مرتبط با نظم عمومی است و هدف اصلی آن حمایت از حقوق طلبکاران ورشکسته و رعایت اصل تساوی در توزیع دارایی ورشکسته میان آن‌ها است (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰: ۳۸۷). به علاوه گفته شده در مورد دعوای ورشکستگی چون بار کیفری موضوع نیز مورد نظر است و تاجر ورشکسته در بسیاری از موارد مرتکب جرم شده است و رسیدگی به امور کیفری صرفاً به لحاظ اهمیت موضوع و ارتباط با نظم عمومی به عهده دولت است، لذا نمی‌توان ارجاع این امور را به داوری خواست (اسدی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۳۸۷).

فایده تحقیق حاضر این است که دعاوی اعم از قراردادی و غیرقراردادی ممکن است پس از صدور حکم ورشکستگی و در دوران تصفیه امور ورشکستگی از جانب کسانی مطرح شود که قبل از ورشکستگی، خود را طلبکار می‌دانستند و یا بعداً طلبکار یا ذی‌حق شده‌اند؛ منشأ حق و دعوا هم ممکن است قبل از ورشکستگی به وجود آمده باشد یا این‌که بعد از ورشکستگی ایجاد شده باشد. آیا این دعاوی به تبعیت از دعوای ورشکستگی، مطلقاً قابلیت ارجاع به داوری ندارند یا بر اساس اصل داوری‌پذیری دعاوی، قابل ارجاع به داوری هستند؟ آیا اگر اراده قانون‌گذار بر ایجاد

ممنوعیت یا محدودیت بود، مانند دعاوی ورشکستگی، صریحاً بیان می‌نمود؟ آیا باید بین دعاوی مختلف، حسب ارتباط و تأثیرپذیری آن‌ها از دعاوی ورشکستگی، تمایز قائل شد؟ هدف از نوشته حاضر، رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها است که در قوانین نسبت به آن‌ها تعیین تکلیف نشده است و قضات و مجریان قانون در صورت برخورد با چنین مسأله‌ای، در صدور حکم و اعمال قانون و اجرای عدالت با مانع و ابهام روبه‌رو می‌شوند. لذا در صدد ارائه ضابطه و معیاری برای رفع چنین مانعی هستیم.

۱. دعاوی دوران تصفیه ورشکستگی

پس از صدور حکم ورشکستگی، تصفیه امور ورشکستگی آغاز می‌شود، منظور از تصفیه، جمع‌آوری و تعیین میزان اموال ورشکسته، نقد کردن آن‌ها، وصول مطالبات و تقسیم‌داری او میان طلبکارانش است (اسکینی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی حق انعقاد قراردادی که مؤثر در حقوق طلبکارانش باشد را ندارد؛ مثلاً نمی‌تواند به نفع طلبکاری بر مالی از اموال خود وثیقه برقرار کند، این قرارداد نسبت به هیأت طلبکاران او فاقد اثر است و مال مورد وثیقه باید در اختیار مدیر تصفیه قرار گیرد (حسنی، ۱۳۸۲: ۷۰). اصولاً ورشکسته از مداخله در هر آنچه که سرنوشت طلبکاران را تحت تأثیر قرار می‌دهد ممنوع است؛ بر این اساس، اموال مادی و اموال غیرمادی یا حقوق مالی از جمله مطالبات و اختیارات مالی نظیر حق فسخ و ابراء، اعم از این‌که موجود باشند یا در آینده به مالکیت ورشکسته درآیند، مشمول منع مداخله‌اند (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۳۳)؛ بنابراین از تاریخ صدور حکم ورشکستگی هرکس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید به طرفیت مدیر تصفیه اقامه نماید و کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین مقرر است (ماده ۴۱۹ قانون تجارت)؛ زیرا مدیر تصفیه اداره اموال و محافظت از آن‌ها را برعهده دارد و در کلیه دعاوی و اقدامات قضایی، قائم مقام ورشکسته است؛ خواه موضوع درباره اقامه دعوا برای مطالبه حقوق ورشکسته باشد یا در مورد دعوایی باشد که قبل از صدور حکم ورشکستگی شروع شده است و یا این‌که اعتراض یا تجدید نظرخواهی نسبت به احکامی باشد که درباره این نوع دعاوی صادر شده است (سماواتی، ۱۳۹۵: ۳۲۱).

حال که اصل دعاوی ورشکستگی قابل ارجاع به داوری نیست، آیا متفرعات

آن و دعاوی میان تاجر و طرف مقابل او در جریان صدور حکم ورشکستگی نیز قابلیت ارجاع به داوری را ندارد؟ مثلاً در یک قرارداد بین تاجر و شخص ثالث، شرط داوری وجود دارد. داور حین رسیدگی با ورشکستگی تاجر مواجه می‌شود. در چنین وضعیتی، آیا داور باید رسیدگی خود را ادامه دهد یا قرار توقف رسیدگی تا زمان جایگزینی مدیر تصفیه صادر نماید؟ آیا موافقت‌نامه داوری با حادث شدن ورشکستگی همچنان نافذ و معتبر است یا داور باید عدم صلاحیت خود را اعلام کند؟ همچنین گاه موافقت‌نامه داوری وجود ندارد و بعد از ورشکستگی، اهلیت ورشکسته برای انعقاد موافقت‌نامه داوری مورد تردید قرار می‌گیرد؛ در این صورت آیا می‌توان گفت مدیر تصفیه قائم مقام او در انعقاد موافقت‌نامه داوری است؟ اگر پاسخ سؤال اخیر مثبت باشد، در کدام دعاوی، امکان انعقاد موافقت‌نامه داوری برای مدیر تصفیه وجود دارد؟ پاسخ این سؤالات مستلزم بررسی این امر است که دعاوی دوران تصفیه قابل ارجاع به داوری می‌باشند و آیا مدیر تصفیه اختیار انعقاد قرارداد داوری برای دعاوی مربوط به ورشکسته را دارد.

۲. دیدگاه‌های مختلف در مورد داوری‌پذیری دعاوی دوران تصفیه

در مورد دعاوی متعددی که در دوران تصفیه امور ورشکستگی اقامه می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی حقوق‌دانان ارائه گردیده است؛ یک دیدگاه این است که تمام این دعاوی، صرف نظر از منشأ و تأثیر و ارتباط مستقیم و مؤثر آن‌ها با دعاوی ورشکستگی، قابلیت ارجاع به داوری را دارند. قائلان به این دیدگاه، تفکیکی میان دعاوی قائل نشده‌اند و دعاوی مربوط به تصفیه امور ورشکسته را مطلقاً قابل ارجاع به داوری می‌دانند؛ هرچند اصل ورشکستگی را بدین لحاظ که دارای آثار عمومی و اجتماعی است، قابل ارجاع به داوری ندانسته‌اند (زراعت، ۱۳۸۳: ۱۳۲۷). این استدلال به معنای قابل داوری دانستن همه موضوعات، حتی مسائل مربوط به ملاحظات نظم عمومی است و مبتنی بر این تفکر است که باید داوری را در همه اختلافات پذیرفت؛ چرا که در صورت نقض نظم عمومی توسط داور، دادگاه‌ها قادر خواهند بود که موضوع مربوط را در بازنگری رأی صادره مورد بررسی و نظارت قرار دهند و در صورت تعارض با نظم عمومی نسبت به ابطال رأی داوری اقدام کنند (ایران‌شاهی، ۱۳۹۳: ۱۶). البته برخی از محققان بر این باورند که ارتباط داوری‌پذیری و نظم

عمومی محدود است، این دو مفاهیم جداگانه هستند و همبستگی با یکدیگر ندارند. این مطلب که اگر موضوع دعوایی مرتبط با نظم عمومی باشد، آن دعاوی داوری ناپذیر نخواهد بود مؤید این نظر است. در توجیه این نظر گفته شده است که غیر قابل داوری بودن برخی از دعاوی، به محدودیت داوری به عنوان یک روش حل اختلاف مبتنی بر رضایت طرفین مربوط است نه نظم عمومی (حیبا و شوشتری، ۱۳۹۹: ۱۰). چنین نظری از حیث انطباق با اصول حقوقی و قواعد آمره ورشکستگی قابل تأمل است؛ زیرا اصل دعوای ورشکستگی قابل ارجاع به داوری نیست و دعاوی دوران تصفیه هم که ارتباط مستقیم و مؤثری با ورشکستگی دارند و همچون دعوای ورشکستگی، دارای ملاحظات مربوط با نظم عمومی اقتصادی می‌باشند، بایستی به تبعیت از آن، قابلیت ارجاع به داوری نداشته باشند. همچنین این روش نمی‌تواند خلأهای مربوط را پر کند؛ یک خلأ این است که رأی ممکن است به هر دلیل، مانند عدم اعتراض یا اسقاط حق اعتراض، وارد مرحله نظارت قضایی نگردد؛ در حالی که در واقعیت، ناقض حقوق عمومی و قواعد نظم عمومی باشد و این نظر ورشکستگی و مقررات آن را نادیده می‌گیرد.

دیدگاه دیگر این است که، هیچ‌یک از دعاوی دوران تصفیه امور ورشکستگی قابل ارجاع به داوری نیستند؛ این دیدگاه ممکن است از منظر حفظ حقوق اشخاص ثالث توجیه شود؛ زیرا ورشکستگی، حقوق اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در نتیجه این دادگاه‌ها هستند که می‌توانند چنین پرونده‌ها و رسیدگی‌هایی را به درستی آغاز نموده و به انجام برسانند و در خصوص موضوعات مربوط به حقوق طلبکاران و وضعیت بدهکاران تصمیم‌گیری نمایند (همان: ۱۶۲). اشکال این دیدگاه این است که برخی دعاوی را که ارتباط مستقیم و محوری با ورشکستگی ندارند و امکان ارجاع آن‌ها به داوری وجود دارد را نادیده می‌گیرد؛ در حالی که داوری دارای مزایایی است و اصل بر داوری‌پذیر بودن دعاوی می‌باشد. این دیدگاه همچنین داوری که یک شیوه مرسوم جایگزین حل و فصل اختلافات می‌باشد را نادیده گرفته است. در داوری هدف حل و فصل اختلافات با هزینه کمتر و با سرعت بیشتر و بر طبق یک آیین دادرسی منعطف‌تر و به وسیله اشخاصی است که مورد اعتماد طرفین هستند یا از آن‌چنان اطلاعات فنی برخوردار هستند که نمی‌توان آن را از قضات انتظار داشت

(صفایی، ۱۳۷۵: ۹۰)؛ بنابراین منطق حکم می‌کند که قائل به تفکیک میان دعاوی شد؛ برخی دعاوی قابل ارجاع و برخی غیرقابل ارجاع به داوری باشند.

۳. دعاوی غیرقابل ارجاع به داوری

داوری در رسیدگی به اختلافات ناشی از ورشکستگی که چندین طرف را درگیر فرایند رسیدگی می‌کند مشکلاتی دارد؛ زیرا داوری ماهیت و جوهر قراردادی دارد و با توجه به اصل اثر نسبی بودن قراردادها، به دیگر اشخاص مرتبط با دعاوی ورشکستگی که طرف قرارداد داوری نیستند، تسری نمی‌یابد و به نوعی هدف از داوری که حل و فصل مؤثر اختلافات است محقق نمی‌گردد؛ با ارجاع برخی از دعاوی به داوری و برخی دیگر به دادگاه، هدف داوری و حل اختلاف به درستی محقق نمی‌شود و باید به آن‌ها به طور جمعی و یکپارچه در دادگاه رسیدگی کرد. و به تبعیت از آن، دعاوی منصوص ناشی از دعاوی ورشکستگی که ساخته و پرداخته قوانین امری ورشکستگی می‌باشند و با صدور حکم ورشکستگی، اقامه آن‌ها موضوعیت پیدا می‌کند و بیشتر تشریفات برای اجرای جمعی یا سازماندهی مجدد دارایی و کسب و کار مدیون هستند (شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۸: ۹)، قابلیت ارجاع به داوری ندارند؛ مانند اختلافات ناشی از اقدامات عضو ناظر. ممکن است عضو ناظر در انجام تکالیف و وظایف قانونی خود مرتکب تقصیر شود؛ مثلاً اموال تاجر را مهر و موم نکند و منجر به وقوع خسارت به حقوق طلبکاران یا تاجر گردد یا مثلاً از تصدیق طلب‌های مسلم و قبول شده از سوی مدیر تصفیه خودداری نماید و به این دلیل دعوایی علیه وی اقامه شود. این دعاوی که جهت اجرای فرایند تصفیه ورشکستگی بوده و منشأ پیدایش آن‌ها خود ورشکستگی است، قابل ارجاع به داوری نیست. به‌علاوه در مواردی مدیر تصفیه وظایف خود را انجام نمی‌دهد، به طور مثال مدیر تصفیه از فروش اشیاء فاسد شدنی و اشیایی که کسر قیمت پیدا می‌کند، خودداری کند یا در وصول مطالبات تأخیر یا تساهل نماید و مرتکب تقصیر گردد یا اقدامات تأمینی نسبت به مطالبات تاجر صورت ندهد. همچنین است دعاوی اعتراض به تصدیق مطالبات طلبکاران که از سوی طلبکاران صورت می‌گیرد. این دعاوی قابلیت ارجاع به داوری را ندارند؛ زیرا منشأ پیدایش آن‌ها دعاوی ورشکستگی می‌باشد و جهت اجرای حکم ورشکستگی و تسهیل اجرای فرایند ورشکستگی ایجاد شده‌اند.

۴. دعاوی قابل ارجاع به داوری

داوری در رسیدگی به دعاوی که منشأ پیدایش آن‌ها قوانین امری ورشکستگی نمی‌باشد و دعاوی که قابلیت طرح و موضوعیت یافتن آن منوط به احراز و صدور حکم ورشکستگی نیست، بلکه ناشی از حقوق خصوصی میان ورشکسته و طرف مقابل او می‌باشد و در صورت عدم وقوع ورشکستگی، قابلیت طرح و رسیدگی آن‌ها مطرح است و نشأت گرفته از قوانین موضوعه و مقررات حقوقی هر کشوری غیر از قانون ورشکستگی می‌باشد، محدودیت ذاتی و طبیعی ندارد. دعاوی الزام به انجام تعهد قراردادی، دعاوی الزام به انجام تعهد ناشی از قانون، وقایع حقوقی، دعاوی اثبات وقوع خسارت و جبران آن، دعاوی صحت و بطلان معامله، دعاوی شخص ثالث علیه مدیر شرکت به دلیل اقدامات متقلبانه، نمونه‌ای از این دعاوی هستند؛ دعاوی که در روابط و تعاملات خصوصی اشخاص و برگرفته از قوانین موضوعه هر نظام حقوقی قابلیت طرح آن‌ها وجود دارد و اقامه و قابلیت رسیدگی آن‌ها از قوانین و مقررات ورشکستگی هر نظام حقوقی خروج موضوعی دارد. این دعاوی ممکن است در دوران تصفیه امور ورشکستگی مطرح گردند یا اقامه نشوند. در صورت طرح نیز ماهیت وجودی دعوا تغییر نمی‌یابد و ورشکستگی تأثیری بر چنین دعاوی ندارد؛ زیرا این دعاوی از دعاوی مالی و رایج نشأت گرفته از قوانین ماهوی هر نظام حقوقی می‌باشد.

در حقوق تطبیقی، با رایج شدن موافقت‌نامه داوری، دادگاه‌های ورشکستگی در موارد متعددی با موافقت‌نامه‌های داوری مواجه می‌شدند که یک طرف آن شخص ورشکسته است. سپس قضات ورشکستگی باید تعیین می‌کردند که آیا این شرط داوری معتبر و قابل اجرا است یا این که از اجرای آن باید امتناع کرد و خودشان به اختلاف رسیدگی کنند. در بادی امر، دادگاه‌های ورشکستگی معمولاً اجرای موافقت‌نامه داوری را نمی‌پذیرفتند، اما با گذشت زمان و تبیین نقش مهم داوری در روابط بین‌المللی اشخاص، داوری را نه به عنوان یک مرجع شبه قضایی بلکه به عنوان یک نوع قرارداد تلقی کردند. بر این اساس که یک موافقت‌نامه باید توسط دادگاه ورشکستگی اجرا شود؛ مگر این که اجرای آن مغایر حقوق قانونی ورشکستگی یا مغایر نظم عمومی ورشکستگی باشد (Haggard, 1986: 6).

Northern Pipeline v. در پرونده (Banker, 2020: 4; Van de Ven, 2017: 51 Constr co. v. Marathon Pipeline Co دیوان عالی کشور ایالات متحده اعلام نمود که قانون اصلاح ورشکستگی مصوب ۱۹۷۸ به دادگاه‌های ورشکستگی اختیار وسیعی داده است و این امر خلاف قانون اساسی است و باید میان مسائلی که راجع به تجدید ساختار روابط بدهکار و طلبکار است و در حیطه اختیار قانون ورشکستگی فدرال می‌باشد با مسائل راجع به حقوق خصوصی ایجاد شده توسط دولت مانند حق جبران خسارت قراردادی تمایز قائل گردید. متعاقب چنین رأیی، قانون‌گذار با ایجاد دوگانگی، قانون ورشکستگی را اصلاح کرد که بر اساس آن موضوعات به دو گروه اساسی و غیر اساسی دسته‌بندی شدند (Eisenberg, Catanese, Lawand, 2017: 3)؛ بنابراین صلاحیت دادگاه ورشکستگی رسیدگی به موضوعاتی است که شامل تجدید ساختار روابط بدهکار و موضوعات ناشی از قانون، مانند پرداخت بدهی‌ها، تعلیق دعاوی، اعتراض بر مطالبات می‌باشد (Mclaghling, 2006: 2). در نتیجه آنچه ورشکستگی نامیده می‌شود، اصل دعوای ورشکستگی همراه با مسائل اساسی آن است و مسائل غیر اساسی که شامل دعاوی ایجاد شده از حقوق خصوصی شهروندان مانند حق جبران خسارت یا نقض قراردادی و دعوای علیه اقدامات متقابلانه مدیر و هر گونه دعوای مالی مرسوم ناشی از رابطه قراردادی و غیر قراردادی و دعاوی مرتبط بوده یا جزء مسائل غیر اساسی ورشکستگی قلمداد شدند، قابل ارجاع به داوری می‌باشند (Kirgis, 2009: 35).

در فرانسه نیز صلاحیت انحصاری دادگاه‌های تجاری در ماده ۱۷۴ قانون ورشکستگی فقط شامل موضوعات اساسی ورشکستگی می‌شود (لیو، میستلیس، کرول، ۱۳۹۱: ۲۲۴). معیار دیگر این‌که، داوری به عنوان شیوه حل اختلاف توافقی دارای محدودیت‌های ذاتی است. داوری دارای مشکلات ذاتی برای تأثیرگذاری بر اشخاص ثالث است؛ زیرا داوری از یک منظر ماهیت قراردادی دارد^۱ و مشمول اصل

۱. در خصوص ماهیت داوری اختلاف نظر وجود دارد. برخی ماهیت آن را قراردادی می‌دانند؛ زیرا خاصیتگاه داوری قرارداد است، طبق این نظر، موافقت‌نامه داوری دارای اهمیت دسته اول می‌باشد؛ به گونه‌ای که همه جنبه‌های فرایند داوری را کنترل می‌کند و در صورت عدم وجود موافقت‌نامه، هیچ نوع از داوری نمی‌تواند موجود باشد. برخی ماهیت داوری را صلاحیتی می‌دانند. نهاد داوری

اثر نسبی بودن قراردادهای می‌شود. از جمله دلایل قراردادی بودن ماهیت داوری این است که:

نخست، از حیث موقعیت داوران که در حقیقت نمایندگان طرفین هستند. داوران هیچ‌گونه وظیفه عمومی را اجرا نمی‌کنند و قدرت و اختیارشان را از قرارداد طرفین به دست می‌آورند. به طور خلاصه، داوران به عنوان نمایندگان طرفین منصوب می‌شوند تا اختلاف را از طرف آن‌ها حل کنند. رابطه بین طرفین و داوران از ماهیتی خصوصی بیش از ماهیت عمومی برخوردار است. در واقع، رابطه بین طرفین، رابطه اصیل و نماینده است و در این رابطه، دادگاه حق مداخله ندارد؛ چون مبنای اختیار داور تنها موافقت‌نامه داوری است (مافی و تقی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۸۲)؛

دوم، رأی داوری که به اختلاف طرفین خاتمه می‌دهد و الزام‌آور تلقی می‌شود، خود از آثار قرارداد داوری است. طرفین با نهایی کردن توافق خود ملزم به اجرای مفاد قرارداد با کلیه تبعات آن، از جمله رأی داوری می‌شوند؛ بنابراین قرارداد را می‌توان مبنای تعیین ماهیت حقوقی نظام داوری و آرای صادره از مرجع داوری دانست (همان: ۱۸۴)؛

سوم، طرفین از اختیار نامحدود در انتخاب قانون حاکم بر آیین رسیدگی و قانون مناسب حاکم بر قرارداد اصلی برخوردارند. داوران ملزم به اعمال قانون تعیین شده توسط طرفین هستند. زمانی که مسأله انتخاب قانون مناسب مطرح می‌شود، داوران باید به قرارداد یا توافق داوری برای یافتن قانون ماهوی بر طبق تصریح طرفین یا خواسته ضمنی آن‌ها توجه نمایند (همان: ۱۸۶). در مجموع، نهاد داوری مبتنی بر قصد و رضای طرفین می‌باشد و قرارداد منشأ داوری است و به آن اعتبار می‌بخشد و این طرفین قرارداد هستند که زمان و مکان داوری و تعداد و شخصیت داوران و قانون ماهوی و آیین دادرسی حاکم بر دعوا را تعیین می‌نمایند، در نتیجه حاکمیت

واجد وصف قضایی است و وظایف داور بیشتر از قانون ناشی می‌شود. این نظریه اعتبار موافقت‌نامه داوری، اختیارات و رسیدگی داوران را وابسته به مقامات قانون‌گذاری و قضایی محل تشکیل دیوان داوری می‌داند. همچنین برخی ماهیت داوری را مختلط می‌دانند و معتقدند داوری دارای آثار قضایی و قراردادی است؛ بدین معنا که از یک سو برای ایجاد داوری نیاز به توافق طرفین وجود دارد و از سوی دیگر شناسایی نظام داوری از دیدگاه قانون نیز ضروری است. برخی نیز برای داوری ماهیت مستقل و خودمختار و خودآیین قائل هستند و داوری را مستلزم سازگار مستقل از قرارداد و نظام قضایی می‌دانند (مافی و تقی‌پور، ۱۳۹۵).

اراده در این نظریه نقش برجسته‌ای دارد؛ زیرا طرفین بدون مداخله دستگاه قضایی دولتی، اختیارات و وظایف داوران را کنترل می‌کنند (همان: ۱۷۹). با این حال بر نظریه قراردادی بودن داوری انتقاداتی وارد است. در مسأله ورشکستگی و دعاوی مرتبط با آن، باید گفت موضوعات اساسی ورشکستگی توسط دادگاه‌های ملی کارآمدتر از داوری مورد رسیدگی واقع می‌شوند؛ بنابراین در هر دعوا با این پرسش روبه‌رو هستیم که آیا داوری می‌تواند اختلاف را به شیوه مؤثر حل کند.

۵. انعقاد موافقت‌نامه داوری و تأثیر آن بر دعاوی دوران تصفیه

بدیهی است رسیدگی توسط داور نیاز به وجود موافقت‌نامه داوری دارد. با تفکیک صورت‌گرفته بین دعاوی دوران تصفیه و قابلیت ارجاع برخی از این دعاوی با معیار ارائه شده، به بررسی اهمیت زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری جهت رسیدگی به دعاوی مطرح شده در دوران تصفیه که قابلیت ارجاع به داوری دارند می‌پردازیم. به تعبیر دیگر، موضوع بررسی این است که صدور حکم ورشکستگی چه تأثیری بر موافقت‌نامه داوری موجود دارد. بدیهی است در مورد آن دسته از دعاوی که قابلیت ارجاع به داوری ندارند، احراز و وجود موافقت‌نامه داوری موضوعیت نمی‌یابد؛ زیرا با فرض وجود موافقت‌نامه در زمان قبل یا بعد از ورشکستگی، امکان ارجاع چنین دعاوی به داوری وجود ندارد و موافقت‌نامه داوری بی‌اعتبار است، اما در مورد دعاوی قابل ارجاع به داوری، مسأله زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری اهمیت دارد.

۵-۱. انعقاد موافقت‌نامه داوری قبل از حکم ورشکستگی

در مواردی که قبل از صدور حکم ورشکستگی در خصوص یک رابطه حقوقی، اعم از قراردادی یا غیر قراردادی بین تاجر و شخص ثالث یا طلبکاران او موافقت‌نامه داوری وجود دارد و سپس حکم ورشکستگی صادر می‌شود، ابتدا باید بررسی کرد که آیا حجر ورشکسته سبب زوال موافقت‌نامه داوری می‌شود. حجر عبارت است از منع شخص به حکم قانون از این‌که بتواند امور خود را به طور مستقل اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۷). ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که یکی از موارد زوال داوری را حجر یکی از طرفین داوری ذکر نموده است، آیا این حجر شامل ورشکسته می‌شود.

به عنوان یک نظر می‌توان معتقد بود که، از شرایط انعقاد صحیح موافقت‌نامه داوری، داشتن «اهلیت اقامه دعوا» می‌باشد (ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی) و بدون آن، قرارداد داوری باطل است؛ از سوی دیگر، مطابق قانون، ورشکسته اهلیت اقامه دعوا ندارد (بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)؛ لذا با صدور حکم ورشکستگی، ورشکسته اهلیت اقامه دعوا را از دست می‌دهد و دچار نوعی حجر می‌شود (ماده ۴۱۹ قانون تجارت) و صلاحیت انعقاد قرارداد داوری را از دست می‌دهد، و بالتبع طبق ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حجر (ورشکستگی) از عوامل زوال داوری است.

نظر دیگر این است که قبل از صدور حکم ورشکستگی، تاجر اهلیت انعقاد موافقت‌نامه داوری را دارد و وجود اهلیت در زمان انعقاد قرارداد شرط است و نمی‌توان به علت ورشکستگی که بعداً حادث می‌شود، موافقت‌نامه داوری سابق را غیر معتبر قلمداد کرد. به تعبیر دیگر، عدم ورشکستگی شرط وقوع قرارداد داوری است، ولی شرط بقای آن نیست. در حقوق برخی کشورها، ورشکستگی تأثیری بر اعتبار موافقت‌نامه داوری ندارد و موافقت‌نامه داوری در صورت صدور حکم ورشکستگی همچنان معتبر می‌ماند، مثل ایالات متحده آمریکا و انگلستان؛ و منع ورشکسته از مداخله در اموالش به دلیل حجر او نیست، بلکه بنا به سوء ظنی است که جامعه نسبت به او دارد. علت این که ورشکسته نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند، عدم اهلیت او نیست، بلکه از آن جهت است که اموال ایشان متعلق حق دیگران قرار گرفته است. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). قانون مدنی نیز در ماده ۱۲۰۷ در مقام بیان اشخاص محجور، به ورشکسته اشاره‌ای ننموده است، از این رو اطلاق حجر بر ورشکسته ناشی از اختلاط مفاهیم است و در مواردی که قرینه‌ای بر تسری این عنوان بر او وجود ندارد، باید به موارد یقینی بسنده کرد (قبادی، ۱۴۰۰: ۱۱۳)؛ پس قدر متیقن این است که زوال داوری در اثر حجر عام موضوعیت پیدا می‌کند و حجر ورشکسته موجب زوال داوری نمی‌گردد. در هر حال این بحث در مورد داوری‌های ملی مشمول قانون آیین دادرسی مدنی است و در مورد داوری تجاری بین‌المللی کمتر موضوعیت دارد.

۲-۵. فقدان موافقت‌نامه داوری قبل از ورشکستگی

در مواردی که قبل از صدور حکم ورشکستگی، موافقت‌نامه داوری میان ورشکسته و اشخاص طرف قرارداد با او وجود ندارد، وضعیت داوری‌پذیری دعاوی دوران تصفیه امور ورشکسته چگونه است؟ آیا مدیر تصفیه به عنوان قائم مقام شخص ورشکسته صلاحیت انعقاد موافقت‌نامه داوری جهت ارجاع دعاوی دوران تصفیه به داوری را دارد؟

پاسخ مثبت ترجیح دارد؛ زیرا این سؤال در مورد دعاوی قابل ارجاع به داوری است و از سایر دعاوی منصرف است. به علاوه در اقامه دعوا و یا ارجاع آن به داوری، مدیر تصفیه قائم مقام ورشکسته است و صلاحیت تصمیم‌گیری دارد. همچنین از یک سو، مطابق ماده ۴۵۸ قانون تجارت، صلاحیت مدیر تصفیه جهت صلح دعاوی که هیأت طلبکاران در آن ذی‌نفع می‌باشند را با شرایطی پذیرفته شده و از سوی دیگر، مطابق مقررات قانونی از جمله اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قابلیت یا عدم قابلیت صلح دعاوی، با قابلیت و عدم قابلیت ارجاع آن به داوری رابطه و ملازمه دارد. هر چند داوری و صلح، هر دو ماهیتی مستقل و ویژه دارند، اما شباهت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد. مثل هماهنگی در اهداف از قبیل رفع خصومت و حل اختلاف و این که در هر دو قرارداد وجود دارد (حکمی‌صفت، ۱۳۹۳: ۸۱). اصطلاح ختم دعوی به صلح در ماده ۴۵۸ در معنی وسیع آن باید تفسیر شود که به معنی موافقت با داوری نیز هست؛ بنابراین رجوع به داوری توسط مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر اشکالی ندارد، لیکن رأی داور نمی‌تواند مخالف قواعد آمره ورشکستگی باشد؛ مثل این که در دعوی بین مدیر تصفیه و شخص طرف دعوی، داور رأی به بیش از مبلغی بدهد که طبق قواعد تصفیه به طرف دعوی تعلق می‌گیرد (اسکینی، ۱۳۹۰: ۳۶).

در سایر کشورها نیز صلح و داوری در کنار هم مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً بند یک ماده ۱۶۷۶ قانون قضایی بلژیک بیان می‌کند هر اختلافی که در مورد رابطه حقوقی خاص بروز کرده است و یا ممکن است بروز کند و در خصوص آن اجازه مصالحه وجود داشته باشد، می‌تواند موضوع موافقت‌نامه داوری قرار گیرد (لیو، میستلیس و کرول، ۱۳۹۱: ۲۱۱). این امر مؤیدی بر امکان انعقاد موافقت‌نامه

داوری از سوی مدیر تصفیه و نیز به تبع آن ارجاع آن دسته از دعاوی که داوری‌پذیر هستند، به داوری می‌باشد. بدیهی است دعاوی که ارتباط مستقیم با رسیدگی به اصل دعاوی ورشکستگی دارد، چون موضوعاً قابلیت ارجاع به داوری ندارند، مدیر تصفیه نیز صلاحیت ارجاع این دسته از دعاوی را به داوری ندارد. در واقع، بخشی از اختیارات و صلاحیت‌های نهاد تصفیه، انعقاد قرارداد داوری در دعاوی‌ای است که قابلیت ارجاع به داوری دارند.

۶. داوری‌پذیری دعاوی دوران تصفیه و اصل تساوی طلبکاران

رعایت اصل تساوی طلبکاران ورشکسته به عنوان یکی از اصول مسلم حاکم بر ورشکستگی است. سؤال این است که آیا ارجاع برخی دعاوی به داوری در تضاد با این اصل نیست؟ اصل تساوی نوعی سازکار توزیع دارایی شخص ورشکسته به صورت عادلانه میان طلبکارانش با هدف برقراری نظام تصفیه جمعی و تضمین منافع طلبکاران از طریق تقسیم دارایی ورشکسته به نسبت مساوی میان طلبکاران می‌باشد. اصل تساوی طلبکاران، یعنی همه طلبکاران بدون وثیقه به نسبت طلبشان از اموال بدهکار از موقعیت برابری بهره‌مند خواهند شد (عالی‌پناه، ۱۳۹۷: ۵). در مقررات ورشکستگی ایران مقررات شفاف در خصوص اهمیت توجه به منافع بستانکاران به عنوان یک کل واحد و جلوگیری از تبعیض بین آن‌ها ملاحظه می‌گردد. به نظر می‌رسد حمایت از اصل تساوی بستانکاران شرکت تجارتي ورشکسته در قالب بطلان هرگونه ترجیح بستانکاری بر دیگری می‌تواند دارای مزایای متعددی باشد (صادقی و کوشکی، ۱۴۰۱: ۶). البته این اصل با استثنائاتی نیز مواجه است و طبق قانون، بعضی از طلبکاران بر سایرین مرجح هستند. اولویت طلبکاران دارای وثیقه، طلبکاران ممتاز، اولویت مطالبات بانکی نسبت به سایر مطالبات اشخاص در ورشکستگی مشتری بانک (ماده ۲۴ قانون اساسنامه بانک ملی ایران) اولویت مطالبات دارندگان چک‌های تضمین شده و امتیاز طلبکار در ورشکستگی مسؤلان متضامن (هر طلبکاری برای دریافت کل طلب خود می‌تواند وارد هر یک از هیأت‌های غرامایی مسؤلان تضامنی شود)، از مصادیق این استثنائات می‌باشند (صقری، ۱۳۷۶: ۲۵۳). علاوه بر این گاه ترجیح یکی از طلبکاران در پرداخت مطالبات او شرط ضروری امکان ادامه فعالیت‌های ورشکسته است که تحت عنوان تئوری کارایی اقتصادی به نام «فروشنده بحرانی»

در حقوق خارجی مطرح شده است (عالی پناه، ۱۳۹۷: ۱۷). حال می‌توان این‌گونه برداشت نمود که در خصوص رابطه داوری پذیری دعاوی و اصل تساوی طلبکاران، اصل تساوی طلبکاران در مرحله شناسایی و تصدیق اصل مطالبات اعمال نمی‌شود، بلکه در مرحله وصول مطالبات و تقسیم دارایی بین طلبکاران حاکم است؛ بدین معنا که اگر امکان پرداخت طلب برخی از طلبکاران و ترجیح آن‌ها بر دیگر طلبکاران به عنوان استثنائی بر اصل تساوی طلبکاران وجود دارد، قابلیت ارجاع به داوری برخی از دعاوی که به طور مستقیم ارتباطی با رسیدگی به اصل دعاوی ورشکستگی ندارد، به عنوان یک شیوه حل اختلاف خصوصی نیز امری بعید و دور از ذهن نیست و مغایرتی با اصل تساوی طلبکاران در چنین دعاوی ندارد. همچنین اصل تساوی طلبکاران شامل آن دسته از دعاوی‌ای می‌شود که منشأ پیدایش آن ورشکستگی است و دعاوی که حق منشأ پیدایش آن‌ها از قوانین ورشکستگی نشأت گرفته است. این دعاوی با توضیحات فوق‌الذکر قابلیت ارجاع به داوری را ندارند.

برآمد

۱- در خصوص رابطه داوری و ورشکستگی، اصل دعاوی ورشکستگی طبق قانون داوری پذیر نمی‌باشد، اما در خصوص دعاوی دوران تصفیه ورشکستگی، با توجه به سکوت قانون‌گذار و عدم منع قانونی در ارجاع دعاوی دوران تصفیه به داوری و با توجه به این‌که اصل بر داوری پذیر بودن دعاوی است؛ مگر خلاف آن در قوانین موضوعه تصریح شود و این‌که استثناء باید تفسیر مضیق گردد و امکان توسعه وجود ندارد، باید بررسی شود که وضعیت داوری پذیر بودن این دعاوی به چه صورت است.

۲- به نظر می‌رسد بایستی میان انواع دعاوی مطرح شده در جریان تصفیه تفکیک قائل شد؛ نمی‌توان اظهار داشت هرگونه ادعای قراردادی یا مالی علیه ورشکسته قابلیت ارجاع به داوری را ندارد. دعاوی‌ای که منشأ پیدایش آن‌ها، حقوق و تکالیف ایجاد شده در قانون ورشکستگی و در جهت تسهیل اجرای حکم ورشکستگی می‌باشد و در صورت فقدان وقوع ورشکستگی قابلیت طرح آن‌ها وجود ندارد، داوری پذیر نیستند؛ زیرا داوری دارای محدودیت ذاتی جهت حل و فصل مؤثر چنین دعاوی می‌باشد. چنین دعاوی‌ای در حقوق طلبکاران و اشخاص ثالث بسیار مؤثر است و مشمول اصل رعایت تساوی حقوق طلبکاران قرار می‌گیرد، اما دعاوی‌ای که منشأ پیدایش آن‌ها حقوق خصوصی ایجاد شده بین ورشکسته و طرف مقابل او می‌باشد و با حکم ورشکستگی موجودیت پیدا نمی‌کند، بلکه قبل از وقوع توقف و ورشکستگی نیز امکان طرح آن‌ها وجود داشته است و منشأ آن‌ها قوانین و مقررات موضوعه دیگر نظام حقوقی، جز قانون خاص ورشکستگی می‌باشد و به نوعی ممکن است صرفاً اثر غیر مستقیم و غیر اساسی بر ورشکستگی داشته باشند، قابل ارجاع به داوری می‌باشند.

۳- از حیث داوری‌پذیری شخصی، یعنی اهلیت ورشکسته یا اختیار مدیر تصفیه برای ارجاع دعاوی قابل ارجاع به داوری، ورشکستگی اشخاص، باعث انحلال و زوال قرارداد داوری نمی‌شود و مشمول ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیست؛ همچنین در مورد دعاوی‌ای که طبق تفکیک مذکور در این مقاله، از نظر موضوعی داوری‌پذیر هستند، مدیر تصفیه

صلاحیت و اختیار انعقاد موافقت‌نامه داوری نسبت به آن‌ها را دارد؛ زیرا هر دعوایی که قابل فیصله از طریق صلح و سازش توسط مدیر تصفیه است، از جانب مدیر تصفیه قابل ارجاع به داوری نیز می‌باشد.

۴- پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در خصوص دعاوی بعد از صدور حکم ورشکستگی به صراحت تعیین تکلیف کند و با توجه به مزایا و کاربرد گسترده نهاد داوری، در خصوص ارجاع یا عدم ارجاع دعاوی دوران تصفیه امور ورشکسته مقرراتی وضع نماید تا زمینه صدور آرا متعارض و اعمال رویه‌های مختلف قضایی حذف شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اسدی نژاد، محمد (۱۳۷۸)، داوری تجاری بین‌المللی ایران و آنسیترال، چاپ نخست، دانشگاه گیلان.
- * اسکینی، ربیعا (۱۳۸۹)، حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
- * اسکینی، ربیعا (۱۳۹۰)، «داوری پذیری دعاوی در حقوق ایران»، در: مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
- * ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۹۳)، اعتراض به رأی داوری در داوری‌های تجاری بین‌المللی، چاپ نخست، تهران: شهر دانش.
- * حبیبی، سعید و شوشتری، زهرا (۱۳۹۹)، «نظم عمومی و داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰.
- * حسنی، علیرضا (۱۳۸۲)، «بررسی آثار حکم ورشکستگی نسبت به تاجر ورشکسته»، مجله دادرسی، شماره ۳۹.
- * حکمی صفت، هانیه (۱۳۹۳)، بررسی تحلیلی رابطه ورشکستگی و داوری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- * زراعت، عباس (۱۳۸۳)، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ نخست، تهران: دانش‌پذیر.
- * سماواتی، حشمت‌الله (۱۳۹۵)، اصول ورشکستگی، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ ششم، تهران: مجد.
- * صادقی، محسن و کوشکی، مصطفی (۱۴۰۱)، «تحلیل حقوقی-اقتصادی معاملات قبل از صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های تجاری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۷.
- * صدرزاده افشار، محسن (۱۳۸۰)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ششم، تهران: جهاد دانشگاهی.
- * صفایی، حسین (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، چاپ نخست،

تهران: میزان.

* صفایی، حسین و قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۸)، اشخاص و محجورین، چاپ پانزدهم، تهران: سمت.

* صقری، محمد (۱۳۷۶)، حقوق بازرگانی ورشکستگی نظری و عملی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.

* عالی‌پناه، علیرضا (۱۳۹۸)، «اصل تساوی بستانکاران در تصفیه شرکت‌های تجاری در حقوق ایران و انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۶.

* قبادی، سحر (۱۴۰۰)، مطالعه تطبیقی آثار ورشکستگی بر داوری در حقوق ایران و آمریکا، چاپ نخست، تهران: مجد.

* قبادی، سحر و شهبازی‌نیا، مرتضی و عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی جهات محدودیت داوری در ورشکستگی در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۳، شماره اول.

* کاویانی، کوروش (۱۳۹۱)، حقوق ورشکستگی، چاپ نخست، تهران: میزان.

* کرول، استفان و لیو، جولیان دی. ام و میستلیس، لوکاس (۱۳۹۱)، داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، برگردان: محمد حبیبی مجنده، چاپ نخست، قم: دانشگاه مفید.

* مافی، همایون و تقی‌پور، محمدحسین (۱۳۹۵)، «ماهیت حقوقی نهاد داوری»، پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره ۲۱.

* هولتزمن، هوارد ام. (۱۳۸۱)، داوری در ایالت متحده آمریکا، برگردان: علی

قاسمی، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲۵. **ب. انگلیسی**

* Brekoulakis, Stavros; Mistelis, L. (2009), **On Arbitrability: Persisting Misconceptions and New Areas of Concern**, INTERNATIONAL AND COMPARATIVE PERSPECTIVES, Queen Mary School of Law Legal Studies Research Paper, No. 20, PP. 19-45.

* Eisenberg, Leah M.; R. Catanes, Katherine R.; Lawand, Sam (2017), **Arbitration And Bankruptcy: a Tug of War**; Journal of Taxation &

Regulation of Financial Institutions, Vol. 31, Issue 2, PP. 17-22.

* Haggard, Thomas R. (1986), **Labor Arbitration and Bankruptcy: a Trek into the Serbonian Bog**, Loyola University Chicago Law Journal, Vol. 17, Issue 2, PP. 171-202.

* Kirgis, Paul F. (2009), **Arbitration, Bankruptcy And Public Policy: a Contractarian Analysis**, Faculty Law Review Articles, University of Montana, No. 125.

* Kocev, Ljuben (2019), **Arbitrability of Competition Law Disputes**, Available at: <https://repository.ukim.mk/bitstream/20.500.12188/16963/1/2.-Ljuben-Kocev.pdf>, (Last visited: 14 July 2023).

* Mclaughlin, Joseph T. (2014), **Arbitrability: Current Trends in the United States**, Arbitration International, Vol. 12, Issue 2, PP. 113-136.

* Rizk, Laila, (2020), **The Enforceability of Arbitration Agreements In Bankruptcy Throughout The United States**, ST. John,s Law Scholarship Repository, Vol. XII, No. 24.

* Van De Ven, Fabian (2017), **Insolvency In International Commercial Arbitration**, Master Thesis, University Of St.Gallen.